

سید مجتبی حسین نژاد *

چکیده

علی‌رغم اجماع فقها در حرزیت اموال به عنوان یکی از شرایط سرقت مستوجب حد، مشهور فقها میوه روی درخت را استثناء کردند؛ مبنی بر اینکه درخت اگر چه در حرز نیز بوده باشد باز هم سرقت میوه روی آن از جهت وجود روایاتی در این زمینه، موجب اجرای حد قطع بر سارق میوه نمی‌شود. گروهی نیز فرقی بین میوه روی درخت و غیر آن نگذاشته و در این مورد معتقدند که سرقت میوه روی درخت در صورت محرز بودن آن درخت، مستوجب حد است. طرفداران قول اول به یک دسته از روایاتی که به صورت مطلق دلالت بر عدم اجرای حد قطع بر سارق میوه روی درخت می‌کند گرچه درخت در حرز باشد، استناد جستند و معتقدند که عموم آیه و روایات باب سرقت، به واسطه این دسته از روایات تخصیص می‌خورد در حالی که طرفداران قول دوم، این دسته از روایات را ضعیف دانسته و اخذ به عموم آیه و روایات باب سرقت نمودند. گذشته از اینکه این دسته از روایات به واسطه روایت اسحاق بن عمار که دلالت بر ثبوت قطع سارق میوه روی درخت می‌کند، حمل بر موردی می‌شوند که درخت در حرز نیست. پس از نقد و بررسی اقوال و ادله فقها در این زمینه این نتیجه حاصل است که اولاً: بعضی از روایات قول اول صحیح است. ثانیاً: اگرچه ظاهر روایت اسحاق بن عمار دلالت بر ثبوت قطع سارق میوه روی درخت می‌کند، منتها با توجه به وجود دلایلی هم‌چون ظاهر روایات دال بر اجرائشدن حد قطع در صورت سرقت میوه روی درخت که مقتضی موضوعیت داشتن سرقت میوه روی درخت و عاری بودن آن از تخصیص است و همچنین با در نظر گرفتن ادعای مشهور فقها بر عدم اجرای حد قطع به صورت مطلق بر سارق میوه روی درخت گرچه در حرز نیز بوده باشد، حداقل در این موارد شبهه ایجاد شده و به تبع آن مقتضای قاعده درء اجرا نشدن حد قطع بر سارق میوه روی درخت است.

کلید واژه‌ها: سرقت میوه، حرز، شبهه، قاعده درء.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، مؤسسه آموزش عالی پارسا، بابلسر، ایران (نویسنده

مسئول) @gmail.com/mojtabahoseinnezhad

۱- مقدمه

از جمله مسائل مهم و مبتلابه در جامعه امروزی و از فروعات مترتب بر شرطیت حرزیت اموال به عنوان یکی از شرایط سرقت مستوجب حد، مسأله سرقت میوه است. قبل از هر چیزی باید در نظر داشت که مصادیق حرز را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که عبارتند از:

۱- دسته‌ای که حرزیت آنها تقریباً اتفاقی می‌باشد. مانند: مکان‌های قفل‌دار و معلق و ...

۲- دسته‌ای که عدم حرزیت آنها اتفاقی است. مانند: حمام‌ها و کاروانسراها و ...

۳- دسته‌ای از مصادیق که حرزیت آن‌ها به خاطر وجود اقوال و روایات مخالف و موافق، مورد اختلاف قرار گرفته است. مانند: حرزیت اشیا نسبت به اجیر و مهمان.

۴- دسته‌ای از اشیا که اگرچه در صورت احراز، حرزیت آنها مورد اتفاق است منتها به خاطر وجود یک سری از روایات، از نظر تعدادی از فقها نمی‌توانند حکم اشیا محرز را دارا باشند؛ بلکه این اشیا حتی اگر در حرز هم باشند باز هم حد قطع بر سارق این دسته از اشیا اجرا نمی‌شود. مانند: میوه روی درخت و پرند و سنگ‌های معدنی هم‌چون سنگ مرمر و ...

بررسی دسته اول و دوم خارج از بحث ماست. هم‌چنین بررسی دسته سوم نیز خارج از محل بحث و در باب سرقت تحت عنوان مصادیق مشتبه حرز، مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته توجه به این نکته نیز لازم است که موارد مزبور از آنجایی که در حرزیت آنها اختلاف نظر است، لذا بحث از آنها از جهت اینکه بحث از خروج این موارد از عنوان و موضوع حرز می‌باشد، به عنوان بحث از خروج تخصصی این موارد از حرز به شمار می‌آید. به عبارت دیگر بنای فقهایی که قائل به عدم اجرای حد قطع در این موارد می‌باشند، از باب این است که این موارد گرچه در حرز باشند، اصلاً محرز به شمار نمی‌آیند و نفی حکم از باب سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد. اما بحث از دسته چهارم که اینک به خاطر رعایت کمیت مقاله تنها یک مورد از آن یعنی حکم سرقت میوه مورد بحث ما است، از باب خروج حکمی و تخصیصی می‌باشد. یعنی آن موارد اگر در حرز باشند، مسلماً محرز به شمار می‌آیند منتها بنا بر نظر مشهور فقها- البته این شهرت تنها در مورد میوه بر روی درخت صادق است نه پرند و سنگ‌های معدنی بلکه در مورد پرند و سنگ‌های معدنی تنها تعداد اندکی از فقها قائل به استثناء موارد مزبور شده‌اند- نمی‌توانند حکم اموال محرز را دارا باشند بلکه مستثنی از آن می‌باشند. با توجه به آنچه آمد، در حکم سرقت میوه بین فقها با در نظر گرفتن یک سری از روایات اختلاف نظر است که ما در جستار حاضر به بررسی آن

۲- اقوال و ادله فقها در حکم سرقت میوه

در سرقت میوه سه فرض قابل تصور است:

فرض اول: میوه‌ها از درخت چیده شده و در حرز قرار گرفته شده باشند.

فرض دوم: میوه‌ها روی درخت بوده و درخت در باغ محرز نباشد.

فرض سوم: میوه‌ها روی درخت بوده و درخت در باغ محرز باشد.

در فرض اول هیچ شک و اختلاف نظری بین فقها در ثبوت حد قطع در صورت سرقت میوه نیست (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۱/۱۶). همان طوری که در فرض دوم نیز در صورت سرقت میوه تمامی فقها در عدم ثبوت حد قطع بر سارق میوه اتفاق نظر دارند. منتها در فرض سوم اکثریت فقها با تکیه به یک سری از روایات وارده در زمینه حکم سرقت میوه، فتوای به عدم ثبوت حد قطع بر سارق دادند در حالی که بعضی دیگر از فقها در این فرض قائل به ثبوت حد قطع بر سارق شدند.

۲-۱- اقوال فقها

تفصیل اقوال فقها عبارت است از:

قول اول: مقتضای اطلاق عبارت بسیاری از فقها از جمله شیخ مفید (۱۴۱۳، ۸۰۳)، محقق حلی (۱۴۰۸، ۴، ۱۶۱؛ همان، ۱۴۱۸، ۱، ۲۲۴)، یحیی بن سعید (بی‌تا، ۱۲۹)، شهید اول (۱۴۱۰، ۲۶۱) و صریح عبارات بعضی از آنها مانند سید علی طباطبایی (۱۴۱۸، ۱۶، ۱۱۱) و از فقهای معاصر نیز امام خمینی (بی‌تا، ۲، ۴۸۷)، آن است که حد قطع بر سارق میوه در فرض سوم (در صورتی که میوه بر روی درخت بوده و درخت نیز در باغ محرز باشد) ثبوت پیدا نمی‌کند، به طوری که شهید ثانی (۱۴۱۳، ۱۴، ۴۹۹) این نظریه را به عنوان قول مشهور بین فقها دانسته است و سید علی طباطبایی نیز قائل به اشتهار این قول بین فقها می‌باشد (۱۴۱۸، ۱۶، ۱۱۱).

قول دوم: در برابر قول اول، عده‌ای از فقها قائل به اجرای حد قطع بر سارق میوه در این

فرض شده‌اند.

از جمله فقهای قائل به این قول علامه حلی (۱۴۱۳، ۳، ۵۶۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ۴، ۵۳۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۶۰۰؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۴۱، ۵۷) و از فقهای معاصر آیت‌الله گلپایگانی، (۱۴۱۲، ۳، ۷۶۰) و آیت‌الله تبریزی (۱۴۱۷، ۳۳۹؛ همان، درس خارج فقه الحدود) می‌باشند. هم‌چنین شهید ثانی در روضه (۱۴۱۲، ۹، ۲۵۰) این قول را حسن شمرده و در مسالک (۱۴۱۳، ۱۴، ۴۹۹) آن را اجود و در حاشیه‌اش بر ارشاد(بی‌تا، ۴، ۲۵۰) آن را اقوی دانسته است. مرحوم شوشتری نیز معتقد است که مفهوم کلام شیخ صدوق^۱ (۱۴۱۵، ۴۹۹) مقتضی ثبوت قطع بر سارق میوه در این فرض است (۱۴۰۶، ۱۱، ۱۶۸).

علامه در قواعد در این مورد می‌فرماید:

حد قطع بر کسی که از میوه بر روی درخت سرقت کند، جاری نمی‌شود و لکن در صورتی که میوه‌ها چیده شوند و در حرز قرار داده شوند در این صورت اگر سارق از این میوه‌ها سرقت کند، حد قطع بر وی جاری می‌شود اما در صورتی که میوه بر روی درخت باشد منتها درخت در مکان محرز قرار گرفته شده باشد در این صورت نیز حد قطع بر سارق به صورت مطلق در صورت سرقت میوه، اجرا می‌گردد. (۱۴۱۳، ۳، ۵۶۱).

۲-۲ - ادله اقوال فقها

باید دانست که طرفداران قول اول به یک دسته از روایات وارده در این زمینه تمسک جسته‌اند به طوری که اطلاق تمامی آنها مقتضی اجرا نشدن حد قطع در صورت سرقت میوه روی درختان حتی در فرض احراز درختان است. از جمله این روایات:

۱. روایت الفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِذَا أَخَذَ الرَّجُلُ مِنَ النَّخْلِ وَالزَّرْعِ قَبْلَ أَنْ يُصْرَمَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَطْعٌ فَإِذَا صُرِمَ النَّخْلُ وَحُصِدَ الزَّرْعُ فَأَخَذَ قُطْعًا (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۳۰، ۱۰؛ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۸۶ - ۲۸۷).

فضیل بن یسار می‌گوید که امام صادق(ع) می‌فرماید: اگر شخصی از نخل و محصول قبل از چیدن سرقت بکند، دستش قطع نمی‌شود، و هرگاه خرما چیده شده و محصول درو شده باشد و بعد از آن

۱. «إذا اكل الرجل من بستان غيره بقيمة ربع دينار أو أكثر ما لم يكن عليه قطع مالم يحمل شينا»

بدزدد، دستش قطع می‌شود.

همان طوری که در این روایت صحیح (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ۵۳۰) ملاحظه می‌شود، اطلاق مقتضی آن است که سرقت از نخل و محصول قبل از چیدن - یعنی بودن محصول بر روی درخت - در تحت هر صورتی اعم از آنکه درخت در حرز باشد یا اینکه در حرز نباشد، نمی‌تواند موجب ثبوت حد قطع در حق سارق شود. لذا با توجه به مضمون این روایت حد قطع بر سارق میوه در فرض سوم اجرا نمی‌شود.

توجه به این نکته لازم است که همان طوری که خواهد آمد، طرفداران قول دوم هم‌چون شهید ثانی (۱۴۱۲، ۹، ۲۴۹ - ۲۵۱) تمامی روایات وارده در زمینه حکم سرقت میوه روی درخت از جمله این روایت را - با توجه به قرار گرفتن محمد بن سنان در طریق سند آن - ضعیف دانسته‌اند. منتها طرفداران قول اول از جمله آیت‌الله فاضل اگرچه بعضی از این روایات را ضعیف و بعضی دیگر را موثق شمرده‌اند منتها روایت فضیل بن یسار را صحیح در نظر گرفته‌اند و معتقدند که قرار گرفتن محمد بن سنان در طریق سندی آن نمی‌تواند هیچ گونه لطمه‌ای به سند این روایت وارد کند (۱۴۲۲، ۵۴۳-۵۴۴؛ همان، درس خارج فقه الحدود). لذا ما نیز در این مقام سند این روایات را خصوصاً سند روایت فضیل بن یسار را که از نظر نگارندگان تنها روایت صحیح در این مقام تلقی می‌شود، به صورت کمی مفصل مورد بحث قرار می‌دهیم.

سند این روایت در تهذیب عبارت است از:

محمد بن الحسن عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن حماد بن عثمان عن ربیع بن عبد الله عن الفضیل بن یسار عن أبی عبد الله (ع) قال ...

و

محمد بن الحسن عن أحمد بن محمد بن محمد بن سنان عن خلف بن حماد عن ربیع بن عبد الله عن الفضیل بن یسار عن أبی عبد الله (ع) قال ...

همان طوری که ملاحظه می‌شود افراد قرار گرفته در هر دو طریق از نقل، امامی ثقه جلیل و امامی ثقه می‌باشند؛ زیرا طریق شیخ در تهذیب به احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی با در نظر گرفتن مشیخه اش صحیح است (حلی، ۱۳۸۱، ۲۷۶؛ عاملی، ۱۴۱۳، ۹، ۹۵؛ عاملی، ۱۴۰۶، ۱۶، ۱۴۹ و ۱۵۲ و ۱۸۸؛ مامقانی، ۱۳۵۰، ۱۷۹؛ تفرشی، بی‌تا، ۵، ۳۳۳). حال با حفظ این مطلب احمد بن محمد بن

عیسی اشعری، امامی ثقه و شیخ و فقیه قمیین و از اجلاست (نجاشی، ۱۴۰۷، ۵۹ و ۸۳؛ کشی، بی‌تا، ۵۹۶؛ طوسی، بی‌تا، ۶۱؛ همان، ۱۴۲۷، ۳۵۱؛ حلی، ۱۳۸۱، ۱۴). حماد بن عثمان نیز در نقل اول، امامی ثقه جلیل (نجاشی، ۱۴۰۷، ۱۴۳؛ طوسی، بی‌تا، ۱۵۶؛ حلی، ۱۳۸۱، ۵۶) و از اصحاب اجماع به شمار می‌رود (کشی، بی‌تا، ۳۷۵). همچنین ربیع بن عبد الله امامی ثقه (نجاشی، ۱۴۰۷، ۱۶۷؛ کشی، بی‌تا، ۳۶۲؛ حلی، ۱۳۸۱، ۷۲) و فضیل بن یسار نیز امامی ثقه جلیل (نجاشی، ۱۴۰۷، ۳۰۹ و ۳۶۲؛ طوسی، ۱۴۲۷، ۱۴۳؛ حلی، ۱۳۸۱، ۱۳۲ و ۱۵۹) و از اصحاب اجماع می‌باشد (کشی، بی‌تا، ۲۱۳ و ۲۱۴). خلف بن حماد نیز در نقل دوم بر حسب ظاهر عبارت نجاشی امامی ثقه محسوب می‌شود (۱۴۰۷، ۱۵۲). اما در مورد محمد بن سنان باید گفت که همان طوری که گذشت، قائلین به قول دوم روایت فضیل بن یسار را از جهت قرار گرفتن محمد بن سنان در طریق سند آن ضعیف می‌دانند در حالی که از نظر نگارندگان قرار گرفتن محمد بن سنان در طریق سند این روایت نمی‌تواند موجب ضعف سند این روایت شود. تبیین این مطلب از این قرار است:

قبل از هر چیزی باید دانست که نام محمد بن سنان مشترک بین دو عنوان است؛ زیرا علاوه بر محمد بن سنان زاهری که شخصیت رجالی وی هم اکنون مورد بحث ماست، راوی دیگری نیز به نام محمد بن سنان بن ظریف هاشمی وجود دارد که برادر عبد الله بن سنان از اصحاب امام صادق است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۳۲۸). اختلاف جد آن دو از اینکه جد اولی زاهر و جد دومی ظریف است، مقتضی آن است که آن دو، یکی نباشند بلکه دو راوی به حساب آیند (عاملی، ۱۴۱۹، ۳۶۵/۲؛ خواجه‌بوی، ۱۴۱۳، ۱۳۵ و ۱۹۷). البته از آنجایی که شرح حال محمد بن سنان بن ظریف هاشمی مشخص نیست بلکه مهمل است (همان)، لذا چنین اشتراکی نمی‌تواند باعث عدم تمیز آن دو از یکدیگر شود؛ زیرا محمد بن سنان زاهری از آنجایی که بر خلاف محمد بن سنان بن ظریف هاشمی، در کتب رجالی مشهور است، چه بسا اینکه اطلاق ذکر شدن محمد بن سنان، منصرف به محمد بن سنان زاهری است (کلباسی، بی‌تا، ۳، ۶۶۰).

بنابراین محمد بن سنان در این روایت انصراف به محمد بن سنان زاهری دارد. حال با حفظ این مطلب بزرگان رجالی هم‌چون نجاشی (۱۴۰۷، ۳۲۸) و شیخ طوسی (۱۴۲۷، ۳۶۴؛ بی‌تا، ۲۱۹؛ ۱۳۹۰، ۳/۲۴۴؛ ۱۴۰۷، ۷، ۳۶۱) و ابن غضائری (بی‌تا، ۱، ۹۲) و شیخ مفید در رساله «الرد علی أصحاب العدد» (۱۴۱۳، ۲۰) وی را به شدت تضعیف نموده‌اند به طوری که کشی از صفوان بن یحیی نقل کرده است که

« محمد بن سنان، از غلات بود و ما در مقابل او ایستادیم » (بی تا، ۵۰۷). نیز از فضل بن شاذان نقل شده که می گوید: « لا أستحلُّ أن أروي أحاديثَ محمد بن سنان » (کشی، ۱۴۹۰، ۵۰۷). همچنین در بعضی از کتبش نگاشته است: « إنَّ من الكاذبين المشهورين ابن سنان و ليس بعبد الله » (همان). در یکی دیگر از کتبش آورده است: « الكذابون المشهورون: أبو الخطاب و يونس بن ظبيان و يزيد الصايغ و محمد بن سنان، و أبو سمينه أشهرهم » (همان، ۵۴۶). علامه نیز در خلاصه قائل به توقف است (۱۳۸۱، ۲۵۱). منتها در مقام تحقیق به صورت خیلی مختصر باید گفت که همین علامه در کتاب مختلف پس از صحیح دانستن روایات فضیل بن یسار در ادامه می نویسد:

« اشکال نشود که در طریق روایت فضیل، محمد بن سنان می باشد در حالی که شخصیت رجالی محمد بن سنان مشکوک است زیرا ما می گوئیم که عمل بر طبق روایت محمد بن سنان راجح است » (۱۴۱۳، ۳۲)

همچنین ظاهراً این راوی بنا بر ادعای مجلسی اول (۱۴۰۶، ۳، ۱۱؛ ۱۴۱۴، ۱، ۲۵۰) در نزد شیخ صدوق نیز ثقة است. شیخ مفید نیز وی را در ارشاد از اصحاب خاص امام کاظم دانسته و قائل به آن است که وی امامی ثقة و اهل ورع و علم می باشد (۱۴۱۳، ۲، ۲۴۸). شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت معتقد است که وی جزء وکلای ممدوحین و پشتیبان ائمه به شمار رفته و در این راه نیز از دنیا رفته است (بی تا، ۳۴۸). سید بن طاووس نیز وی را در فلاح السائل توثیق کرده است (ابن طاووس، ۱۴۰۶، ۵۱). همچنین بنا بر ادعای مامقانی، ابن شعبه حرانی نیز وی را توثیق نموده است (بی تا، ۳، ۱۲۶). نیز فقهایی همچون خواجهی (۱۴۱۴، ۵۰)، مجلسی اول (۱۴۱۴، ۱، ۴۷۳)، مجلسی دوم (۱۴۰۴، ۱۳، ۱۶)، نجفی اصفهانی (۱۴۲۷، ۱، ۱۸۱) و قزوینی (۱۴۲۴، ۱، ۶۵) وی را در مقام تحقیق ثقة شمرده اند به طوری که نجفی اصفهانی و قزوینی در این مقام معتقدند که محمد بن سنان نه تنها ثقة است بلکه از اجلای ثقات است. سید خویی نیز از فقههای معاصر پس از تحقیق مبسوط در این زمینه، در مقام نتیجه می نویسد: آنچه از روایات به دست می آید، این است که محمد بن سنان، از موالی ائمه بوده و ممدوح است، و معصوم از وی اعلام رضایت کرده و به همین دلیل، شیخ طوسی وی را ممدوح شمرده است. اما در ادامه می نویسد: اگر قدمایی همچون ابن عقده، نجاشی، شیخ طوسی و شیخ مفید و ابن غضائری وی را تضعیف نمی کردند، عمل به روایات وی مشکلی نداشت؛ اما تضعیف ابن عالمان، ما را از اعتماد به وی منع می کند و به همین دلیل، اعتمادی به توثیق شیخ مفید نیست (بی تا، ۱۶، ۱۶۰).

در مقام داوری این اقوال باید گفت: در رابطه با تضعیفات شیخ مفید، ابن غضائری، نجاشی، شیخ طوسی و دیگر فقها باید دانست که این تضعیفات با توثیق تعدادی از این دسته از فقها در کتب دیگرشان همان طوری که گذشت و همچنین توثیق فقهای دیگر هم چون شیخ صدوق و ابن شعبه حرانی (چنانچه گذشت) و سید بن طاووس تعارض دارد لذا در اثر این تعارض ساقط شده و نمی‌توان به آن اعتماد نمود. عدم توثیق متاخرین نیز هم چون شهید ثانی (۱۴۱۲، ۵، ۱۶۰) و موسوی عاملی (۱۴۱۱، ۱، ۵۱) به خاطر عدم توثیق قدماست لذا نمی‌تواند اعتباری داشته باشد (کلباسی، بی‌تا، ۳، ۵۹۱).

گذشته از اینکه احتمال دارد این تضعیف مدرکی و منشا آن، روایات موجود در رجال کشی باشد که در مورد این باید گفت:

روایات فضل بن شاذان که مقتضای ظاهرشان کذاب بودن محمد بن سنان است، نمی‌توانند کذاب بودن محمد بن سنان را اثبات کنند؛ زیرا تمام آنها گذشته از ضعف سندی از ناحیه راویانی هم چون مهمل بودن عبدالله بن حمدویه و یا ارسال، بر فرض صحت سند آنها ظاهر عبارت فضل بن شاذان «إنه من الكذابين المشهورين» احتمال دارد درباره محمد بن سنان بن ظریف هاشمی که برادر عبدالله بن سنان است، باشد (نوری، ۱۴۱۷، ۴، ۸۱). آنچه که می‌تواند مؤید این احتمال در نظر گرفته شود اینکه خود فضل بن شاذان، از جمله کسانی است که فراوان از محمد بن سنان نقل روایت می‌کند. علاوه بر اینکه روایت کردن بسیاری از مشایخ مورد اعتماد شیعه (مانند: احمد بن محمد بن عیسی، ایوب بن نوح، حسین بن سعید اهوازی و ...) از وی و مقبول بودن روایتش در نزد آنها می‌تواند موید وثاقت وی در نظر گرفته شود (تفرشی، بی‌تا، ۴، ۲۲۶؛ نوری، ۱۴۱۷، ۴، ۸۲). مهم تر از همه آنچه که می‌تواند موید تمامی این مطالب در نظر گرفته شود اینکه ابن داوود، در شرح حال محمد بن علی مکتبا به ابو سمینه، سخن فضل را چنین نقل می‌کند:

«إن الكذاب المشهورين أربعة: أبو الخطاب و يونس بن ظبيان و يزيد الصائغ و أبو سمينه و هو أشهرهم» (۱۳۸۳، ۵۰۷)

همان طوری که در عبارت ابن داود ملاحظه می‌شود، محمد بن سنان از جمله کذابین مشهور نیست. لذا احتمال آن است که اضافه کردن محمد بن سنان در جمع اینها، از باب دسیسه در کتب فضل بن شاذان و یا رجال کشی باشد (بروجردی، ۱۴۰۵، ۳، ۲۷۴؛ نوری، ۱۴۱۷، ۴، ۸۱).

اما روایات وارده در رابطه با غالی بودن محمد بن سنان همان طوری که نقل آن از صفوان

گذشت، از نظر نگارندگان مهم‌ترین دلیل بر عدم پذیرش این سخن، روایت قمیون - که در نقل و پذیرش احادیث شیوه سخت گیرانه را متحمل بوده‌اند - از وی می‌باشد. همین بس است که حساس‌ترین شخصیت امامی مذهب در مقابل غلات یعنی احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی - که شیخ و فقیه قمیین به شمار می‌آمد و به شدت با کسانی که منسوب به غلو بودند مبارزه می‌کرد و آنها را از قم بیرون می‌کرد، از جمله در حالات سهل بن زیاد آمده است چون به او نسبت غلو داده شده بود، او را از قم به ری تبعید کرد - محمد بن سنان را جزء یکی از مشایخ عمده خود قرار داده و احادیث زیادی را از او نقل کرده است، که این خود بهترین دلیل است بر اینکه ابن سنان غالی و غیر ثقه نیست. هم‌چنین ذکر زیاد روایات صادر شده از وی در کافی و تهذیب و استبصار و ... تمامی اینها می‌تواند دلالت بر عدم غلو و صحت عقیده اش کند (حائری، ۱۴۱۶، ۶، ۷۰). به نظر می‌رسد که نسبت غلو به محمد بن سنان در روایات فقط به خاطر آن است که مطالب منقول از محمد بن سنان مانند مطالب نقل شده در روایات سوم، با دیدگاه‌ها و انظار راویان در آن زمان متفاوت بوده به طوری که قابل درک و هضم برای آنها نبود و لذا او را متهم به غلو می‌کردند (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ۱۴، ۲۹ و ۳۴).

از دیگر اسباب تضعیف و جاده‌ای بودن روایات وی می‌باشد. از ایوب بن نوح نقل شده که وی گفته است: من از محمد بن سنان روایاتی را نوشته‌ام؛ اما آنها را روایت نمی‌کنم؛ زیرا وی قبل از مرگش گفته است: کَلَّمَا حَدَّثْتَكُمْ بِهِ لَمْ يَكُنْ لِي سَمَاعٌ وَ لَا رِوَايَةٌ، إِنَّمَا وَجَدْتَهُ (کشی، بی تا، ۵۰۷). این دلیل نیز همانند دیگر اسباب تضعیف، می‌تواند مناقشات زیادی را به همراه داشته باشد از جمله اینکه مشهور فقها در صورتی که نسبت کتاب به مولف آن را صحیح بدانند، اشکالی در نقل از آن نمی‌بینند (خاقانی، ۱۴۰۴، ۱۷۲؛ نوری، ۱۴۱۷، ۴، ۸۴).

بنابراین در نهایت می‌توان گفت که اسباب تضعیف محمد بن سنان هیچ یک صلاحیت ندارند که عدم توثیق او را اثبات کنند. با حفظ این مطلب گذشته از قرائتی بر توثیق او - هم‌چون ذکر شدنش در اسناد تفسیر قمی (بی تا، ۱، ۲۲۱ و ۳۷۷) و کامل الزیارات (بی تا، ۴۰) - مرحوم کشی نیز در رجال خود، احادیثی نقل کرده است که در آنها قرائتی حاکی از توثیق و یا مدح محمد بن سنان وجود دارد (بی تا، ۵۰۲ - ۵۰۴). لذا محمد بن سنان در نهایت امامی ثقه شمرده می‌شود.

به جاست تبیین این بحث را با کلام مرحوم مجلسی اول در شرح فارسی‌اش بر کتاب من

لایحضره الفقیه به پایان برسانیم که در این مقام می‌نویسد:

« و از امثال این احادیث (همان) رتبه محمد بن سنان ظاهر می‌شود چون در احادیث واقع شده است که رتبه رجال را از رتبه احادیث بیابید (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۵۰؛ قمی، ۱۴۰۳، ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۲۲، ۱۷۳) و نیز فرموده‌اند که ما بر مردمان به قدر عقول ایشان سخن می‌گوییم لهذا صدوق اعتماد بر او کرده است بسیار، و شیخ مفید توثیق او کرده است. و لیکن جمعی از اصحاب رجال که از حقایق کمالات ائمه معصومین بی‌خبرند امثال این اخبار را دلیل ضعف او ساخته‌اند، و بنده در روضه المتقین تفصیل احوال جمیع مشاهیر را بر وجه اکمل یاد کرده‌ام و اگر اجل امان دهد در فهرست این کتاب نیز مذکور خواهد شد این شاء الله تعالی ... » (مجلسی و لوامع صاحبقرانی، ۱، ۴۷۳).

بنابراین سند روایت بنا بر هر دو نقل صحیح تلقی می‌شود

۲. روایت الْأَصْبَغِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ لَا يُقَطَّعُ مَنْ سَرَقَ شَيْئًا مِنَ الْفَاكِهَةِ وَإِذَا مَرَّ بِهَا فَلْيَأْكُلْ وَلَا يُفْسِدْ (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۳۰، ۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۷۸).

امام علی (ع) می‌فرماید: کسی که در حال عبور، از میوه درختی سرقت کند، حد قطع بر وی جاری نمی‌شود و باید آن میوه را بخورد و افساد و اسراف نکند.

این روایت اگرچه بر حسب دلالت مقتضای اطلاق و عدم تفصیل امام (ع) میان دو فرض احراز و عدم احراز درختان، جاری نشدن حد قطع بر سارق میوه است ولی سند این روایت به شدت ضعیف است؛ زیرا سند این روایت در تهذیب عبارت است از:

محمد بن الحسن عن محمد بن علی بن محبوب عن أحمد بن عبدوس عن الحسن بن علی بن فضال عن أبي جميله عن الأصبع عن أمير المؤمنين (ع) قال ...

سند این روایت گذشته از مجهول بودن احمد بن عبدوس و اختلاف نظر در شخصیت رجالی حسن بن علی بن فضال، از جهت مفضل بن صالح ابی جمیله نیز ضعیف است؛ زیرا وی به شدت ضعیف و کذاب و جاعل در حدیث می‌باشد (ابن الغضائری، بی‌تا، ۱، ۸۸) اگرچه در اسناد کتاب کامل الزیارات قرار گرفته است- و بنا بر قول بعضی از دانشمندان، به شهادت ابن قولویه قمی تمامی افرادی که طریق اسناد کتاب وی قرار گرفته‌اند، ثقه می‌باشند- ولی با توجه به ادعای نجاشی (۱۴۰۷، ۴۱۶) بر تسالم اصحاب نسبت به تضعیف ابی جمیله، در نهایت باید گفت که وی ضعیف بوده و امکان اخذ به روایات وی نمی‌باشد (موسوی خویی، بی‌تا، ۱۸، ۲۸۷). آنچه که در اینجا می‌تواند بر ضعف سندی این روایت بیفزاید این است که ظاهراً در این روایت ارسال در سند نیز وجود دارد از جهت اینکه نقل کردن ابوجمیله

- که از اصحاب حضرت ابی عبدالله و ابی الحسن (علیهما السلام) می‌باشد و وفات وی در زمان حیات امام رضا می‌باشد (مقدس اردبیلی، بی تا، ۲، ۲۵۶) - از اصبع خیلی بعید می‌باشد؛ زیرا اصبع از معمرین نیست (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۳، ۳، ۱۹۴).

۳. روایت سکونی عن ابی عبدالله (ع) قَالَ قَضَى النَّبِيُّ (ص) فِيمَنْ سَرَقَ الثَّمَارَ فِي كُمَّهٍ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ مَا حَمَلَ فَيَعْزُرُ وَ يُغْرَمُ قِيمَتَهُ مَرَّتَيْنِ (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۳۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۱۰، ۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۸۶).

پیامبر (ص) در مورد کسی که میوه را سرقت کرده و در آستین ریخته بود این گونه قضاوت فرمودند:

« آن مقداری را که خورده است، چیزی بر او نیست و آن مقداری که حمل کرده و برده است باید به خاطرش تعزیر شود و غرامت آن را نیز دو برابر بپردازد».

همان طوری که در این روایت ملاحظه می‌شود، رسول الله (ص) در حکم به اجرای مجازات تعزیر بر سارق میوه روی درختان، میان دو فرض حرزیت و عدم حرزیت درختان هیچ گونه تفصیلی نداد لذا مقتضای اطلاق این روایت آن است که پیامبر اکرم (ص) مجازات سرقت میوه را حتی در فرض سوم، تعزیر می‌داند. در نتیجه با توجه به اطلاق این روایت نمی‌توان حد قطع را بر سارق میوه در فرض سوم جاری کرد.

سند این روایت در کافی عبارت است از:

محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله (ع) قال قضى النبي (ص) ...

و در تهذیب عبارت است از:

محمد بن الحسن عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبد الله (ع) قال قضى النبي (ص) ...

باید دانست که طریق شیخ به علی بن ابراهیم بدون هیچ گونه شک و شبهه‌ای صحیح است (حلی، ۱۳۸۱، ۲۷۵؛ موسوی خویی، بی تا، ۱۱، ۱۹۴). حال با حفظ این مطلب، علی بن ابراهیم در سند این روایت امامی ثقه و از اجلاست (نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۶۰؛ حلی، ۱۳۸۱، ۱۰۰). هم‌چنین پدر وی نیز ابراهیم بن هاشم قمی گرچه توثیق خاص ندارد ولی بنابر مذهب تحقیق از طریق قرائنی امامی ثقه جلیل

می‌باشد که مهمترین این قرائن آن است که اصحاب و عالمان بزرگ شیعه، همچون کشی، نجاشی و شیخ طوسی در شرح حال این راوی نگاشته‌اند: «آن اول من نشر احادیث الکوفیین بقم»؛ زیرا قمیین در پذیرش روایات، شیوه سخت‌گیرانه‌ای را متحمل بوده‌اند و نمی‌توانستند نسبت به روایات ابراهیم و انتشار آن بی‌تفاوت باشند. از این جهت عدم طرد او از جانب مشایخ قم، دلیل بر نهایت وثاقت اوست (حائری، ۱۴۱۶، ۱، ۲۱۳ - ۲۱۸؛ موسوی خویی، بی‌تا، ۱، ۳۱۷ - ۳۱۸). لذا با توجه به این مطلب نباید شکی در وثاقت او نمود به طوری که حتی بعضی از دانشمندان رجالی همچون سید بن طاووس ادعای اجماع در وثاقت وی می‌نمایند (ابن طاووس، ۱۴۰۶، ۱۵۸). منتها سند این روایت در هر دو نقل، با توجه به بودن اسماعیل بن ابی زیاد سکونی به عنوان راوی عامه (حلی، ۱۴۰۶، ۲، ۱۹۶؛ حلی، بی‌تا، ۲۰ و ۱۴۱؛ یوسفی، ۱۴۰۷، ۲، ۴۸۵؛ حلی، ۱۴۱۲، ۲، ۲۷۸) موثق (طوسی، ۱۴۱۷، ۱، ۱۵۰؛ حلی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۴، ۵۸؛ نوری، ۱۴۱۷، ۴، ۱۶۱ - ۱۶۳؛ حائری، ۱۴۱۶، ۲، ۴۲ - ۴۵؛ موسوی خویی، ۳، ۱۰۵ - ۱۰۸) و همچنین حسین بن یزید نوفلی البته بنا بر اینکه وی نیز در اواخر عمر خودش غالی شده باشد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ۷، ۴۹۲)، موثق می‌باشد (برای تبیین وثاقت نوفلی و عمل به روایت موثقه، ر. ک: موسوی خویی، بی‌تا، ۶، ۱۱۴؛ تبریزی، ۱۴۱۶، ۱، ۱۸۶؛ سبحانی، بی‌تا، ۶۰ - ۶۱؛ همان، درس خارج اصول؛ همان، درس خارج فقه القصاص و الديات).

۴. روایت سکونی عن ابی‌عبدالله(ع): قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ وَلَا كَثْرٍ وَلَا كَثْرٌ شَحْمُ النَّخْلِ (کلینی، ۱۴۰۷، ۷، ۲۳۱؛ قمی، ۱۴۰۶، ۴، ۶۲؛ طوسی، ۱۴۰۶، ۱۰، ۱۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۸۶).

سکونی از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: «رسول خدا (ص) فرمود: در دزدی میوه‌ای که بر درخت آویزان است، از خرما و امثال آن حد قطعی نیست همچنین در سرقت شحم و پیه درخت نخل نیز هیچ قطعی نیست».

همان طوری که واضح می‌باشد در این روایت نیز همانند روایت قبلی، مقتضای اطلاق سخن رسول الله(ص) و عدم تفصیل میان دو فرض احراز و عدم احراز درختان، اجرانکردن حد قطع در فرض سوم است. البته توجه به این نکته نیز لازم است که ظاهراً عبارت «و اکثر شحم النخل» تفسیر راوی یا صاحب کتاب می‌باشد؛ زیرا همین روایت را مرحوم شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه به سندی دیگر (روایت بعدی) از حماد بن عمرو و انس بن محمد نقل کرده است (قمی، ۱۴۰۶، ۴، ۲۶۵) در حالی

که عبارت « و اکثر شحم النخل » در آن نمی‌باشد. کما اینکه در بعضی نقل‌های اهل سنت، رافع بن خدیج و در بعضی دیگر نقل‌ها ابو هریره از پیامبر مضمون همین روایت را نقل کرده است (ابن ماجه، ۱۳۹۵، ۲، ۸۶۵) و حال آنکه این عبارت « و اکثر شحم النخل » در این نقل‌ها هم نمی‌باشد.

سند این روایت در کافی عبارت است از:

محمد بن یعقوب عن علی بن إبراهیم عن أبيه عن النوفلی عن السکونی عن أبي عبد الله (ع)

قال ...

و در من لا يحضره الفقيه عبارت است از:

محمد بن علی بن حسین عن السکونی عن أبي عبد الله (ع) قال ...

و در تهذیب عبارت است از:

محمد بن الحسن عن علی بن إبراهیم عن أبيه عن النوفلی عن السکونی عن أبي عبد الله (ع)

قال ...

سند این روایت نیز در هر سه نقل همان طوری که در روایت قبلی گذشت، از جهت قرار گرفتن سکونی و نوفلی (بنا بر اینکه نوفلی غالی بوده باشد) در طریق سند آن موثقه می‌باشد.

۵. روایت مُحَمَّدٌ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ يَا عَلِيُّ لَا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ وَلَا كَثْرَ (قمی، ۱۴۰۶، ۴، ۲۶۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۸۷).

امام صادق (ع) از پدرش و او نیز از پدران‌ش نقل می‌کند که پیامبر در ضمن وصیت‌هایش به حضرت علی (ع) می‌فرماید: یا علی در دزدی میوه آنچه بر درخت آویزان است، از خرما و امثال آن حد قطعی نیست هم‌چنین در سرقت شحم و پیه درخت نخل نیز هیچ قطعی نیست.

در این روایت پیامبر (ص) در حکم به اجرا نکردن حد قطع بر سارق میوه روی درختان هیچ گونه تفصیلی میان دو فرض احراز و عدم احراز درختان نداد لذا این روایت نیز همانند روایات قبلی مقتضای اطلاقی اجرا نکردن حد قطع در فرض سوم است. منتها سند این روایت ضعیف است؛ زیرا سند این روایت در من لا يحضره الفقيه عبارت است از:

محمد بن علی بن الحسین عن حماد بن عمرو عن جعفر بن محمد عن أبيه عن أبيه عن أبيه في

وصية النبي (ص) لعلی (ع) قال ...

محمد بن علی بن الحسین عن أنس بن محمد عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه في وصية النبي (ص) لعلی (ع) قال ...

سند این روایت بنا بر هر دو طریق از نقل ضعیف است زیرا حماد بن عمرو نصیبی در طریق اول کسی است که در معجم‌های رجالی متصف به چیزی نشده است کما اینکه در طریق دوم هم انس بن محمد ابو مالک احوالش در کتب رجالی واضح نیست.

۶. روایت اَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ لَا قَطْعَ فِي شَيْءٍ مِنْ طَعَامٍ غَيْرِ مَفْرُوعٍ مِنْهُ (حمیری، ۱۴۱۳، ۷۱؛ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۸۷).

ابوالبختری از امام صادق (ع) و آن حضرت نیز از امام باقر (ع) نقل می‌کند که می‌فرماید: در غذاها و میوه‌هایی که از درخت چیده نشده است، هیچ قطعی نیست.

مقتضای اطلاق سخن امام (ع) در این روایت نیز اجرا نشدن حد قطع بر سارق میوه روی درخت حتی در فرض احراز درختان می‌باشد زیرا حضرت میان دو صورت احراز و عدم احراز درختان هیچ گونه تفصیلی نداد بلکه به صورت مطلق حکم به اجرا نکردن حد قطع بر سارق میوه روی درخت داد.

سند این روایت در قرب الاسناد عبارت است از:

عبد الله بن جعفر عن السندي بن محمد عن أبي البختري عن جعفر بن محمد (ع) عن أبيه (ع)

قال ...

همان طوری که ملاحظه می‌شود این روایت از جهت قرار گرفتن اَبِي الْبَخْتَرِيِّ (وهب بن وهب قرشی) در طریق سند آن ضعیف می‌باشد؛ زیرا اَبِي الْبَخْتَرِيِّ در کتاب‌های رجالی فرد عامی، ضعیف و کذاب در نقل حدیث معرفی شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۴۳۰؛ طوسی، بی‌تا، ۴۸۸؛ حلی، ۱۳۸۱، ۲۶۲-۲۱۴).

چنانچه در این روایات ملاحظه می‌شود اطلاق عدم ثبوت حد قطع در این روایات هم شامل فرض دوم و هم شامل فرض سوم می‌شود؛ زیرا در تمامی این روایات، معصوم (ع) هیچ گونه تفصیلی برای حکم سرقت میوه روی درخت در دو فرض احراز و عدم احراز درختان قائل نشد بلکه به صورت مطلق حکم به اجرا نکردن حد قطع بر سارق میوه روی درخت داد گرچه درخت در حرز نیز باشد. لذا اطلاق سخنان معصوم (ع) اجرا نکردن حد قطع بر سارق میوه در فرض سوم می‌باشد. در نتیجه این دسته از فقها با تکیه به اطلاق این روایات، قائل به عدم ثبوت حد قطع بر سارق میوه در فرض سوم شدند.

علاوه بر اینکه مؤید قائلین به قول اول می‌تواند دلایلی هم‌چون اصالت برائت ذمه و بنای حدود بر تخفیفات و قاعده درء نیز باشد (مقدس اردبیلی، مجمع‌الفائده، ۱۳، ۲۴۱).

اما دلیل قول دوم عمومات آیه سرقت (مائده، آیه ۳۸) و اخبار (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۴۳ - ۲۴۹ و ۲۷۶ - ۲۷۷) دال بر قطع دست سارق خصوصاً اخباری که دال بر قطع دست سارق از حرز می‌کند، می‌باشد (عاملی، ۱۴۱۲، ۹، ۲۴۹ - ۲۵۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۱۰، ۶۰۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۵۰۶ - ۵۰۷).

۳- نقد و بررسی اقوال و ادله فقها در حکم سرقت میوه روی درخت در فرض سوم

برای روشن شدن دلیل طرفداران قول دوم و جواب آنها از روایاتی که مستند قول اول است، چاره ای نیست جز اینکه سخنان طرفداران قول دوم را بیابیم.

شهید ثانی در ذیل قول شهید اول (که بر خلاف شهید ثانی، وی از جمله طرفداران قول اول می‌باشد) در مقام نقد طرفداران قول اول می‌نویسد:

سرقت میوه روی درخت، حد قطع را واجب نمی‌کند - اگرچه بواسطه دیوار و بستن درب آن را حفظ و از دسترس بیرون نگه داشته باشند - به خاطر اطلاق نصوص فراوانی که در آنها مطلقاً حکم به عدم قطع دست بواسطه سرقت شده است. علامه جمال الدین بن مطهر و به تبع او فخرالمحققین فرمودند: اگر درخت داخل حرز باشد و سارق آن حرز را هتک و ثمره (میوه) را سرقت کند، دستش بریده می‌شود به خاطر عموم ادله‌ای که دلالت می‌کند بر بریدن دست کسی که از حرز سرقت کرده است. بنابراین روایات مربوط به ثمره اختصاص پیدا می‌کند به آنجایی که ثمره در حرز نیست، بنا بر اینکه درختان غالباً در غیر حرز هستند، مانند باغ‌ها و صحراها و این قول نیکوست، علاوه بر آنکه می‌توان در اخبار دال بر قطع نکردن دست سارق ثمره خدشه نمود؛ زیرا سند هیچ یک از آنها صحیح نیست لکن تعداد این روایات زیاد است و مشهور به آن عمل کرده است و در هر حال شهرت عمل اصحاب به این اخبار، برای تخصیص زدن حکمی که مورد اجماع است، کافی نیست، چه رسد به تخصیص روایات صحیحی که صریح در این حکم است (عاملی، ۱۴۱۲، ۹، ۲۴۹ - ۲۵۱).

فاضل هندی نیز در کشف اللثام پس از آوردن سخن علامه در قواعد در مقام دلیل قول وی و نقد سخنان طرفداران قول اول، معتقد است که ثبوت حد قطع بر سارق در این فرض (سرقت میوه‌های

روی درخت در حالی که خود درخت در حرز باشد) به خاطر عمومات آیه سرقت (مانده، آیه ۳۸) و اخبار (عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۴۳ - ۲۴۹) دال بر قطع دست سارق می‌باشد. علاوه بر اینکه روایت اسحاق بن عمار از امام صادق نیز بخصوصه دلالت بر آن می‌کند. مطابق با مضمون این روایت، اسحاق بن عمار می‌گوید: « فِي رَجُلٍ سَرَقَ مِنْ بُسْتَانٍ عِدْقًا قِيمَتُهُ دِرْهَمَانٍ قَالَ يَقْطَعُ بِهِ (قمی، ۱۴۱۳، ۴، ۶۹؛ عاملی، ۱۴۰۹، ۲۸، ۲۷۸)؛ در مورد مردی که از بستان، درخت خرمایی را سرقت کرد که قیمت آن دو درهم بود، امام فرمود: دستش قطع می‌شود» لذا با توجه به این روایت اطلاق روایات دال بر عدم ثبوت حد قطع در صورت سرقت میوه روی درخت، حمل می‌شوند بر موردی که درختان در حرز نباشند (۱۴۱۶، ۱۰، ۶۰۰).

محمد حسن نجفی نیز در جواهر علاوه بر آوردن سخنان فوق، سند روایاتی را که به صورت مطلق دلالت بر عدم ثبوت حد قطع بر سارق میوه‌های روی درخت می‌کند، ضعیف دانسته و شهرت آن چنانی که جبران کننده ضعف سند این روایات باشد - به طوری که باعث تخصیص عمومات آیه سرقت و روایات دال بر قطع دست سارق بواسطه این روایات شود - را نیز در این مقام مفقود می‌داند. لذا اولی در این هنگام در حکم سرقت میوه با توجه به دلایل گفته شده، تفصیل بین عدم ثبوت حد قطع در صورت محرز نبودن درختان و ثبوت قطع در صورت محرزبودن درختان می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱، ۵۰۶ - ۵۰۷). از فقهای معاصر نیز آیت‌الله گلپایگانی پس از آوردن روایاتی که به صورت مطلق دلالت بر عدم ثبوت حد قطع بر کسی که سارق میوه روی درخت می‌باشد و روایت اسحاق بن عمار، در آخر سخن خود چنین نتیجه می‌گیرد:

آن دسته از روایاتی که به صورت مطلق دلالت بر عدم اجرای حد قطع بر سارق میوه روی درخت می‌کند، حمل می‌شود بواسطه قرینه بودن خبر اسحاق بن عمار بر موردی که این درختان در حرز نباشند لذا زمانی که درختان محرز باشند سرقت از میوه این درختان باعث حد قطع خواهد بود هم‌چنین علاوه بر روایت اسحاق بن عمار، ادله حرز نیز مقتضای تقیید این روایات مطلق است و باعث می‌شوند که این روایات حمل بر موردی شود که درختان محرز نباشند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ۳، ۷۶؛ همان، درس خارج فقه الحدود).

باید در نظر داشت که اگرچه طرفداران قول دوم در مقام نقد قول اول و دلایل آنها، سخنان و نقدهای محکمی را در این زمینه مطرح نمودند و لکن آیت‌الله فاضل که از جمله طرفداران قول اول می‌باشد، پس از آنکه مقتضای اطلاق روایات وارده در زمینه سرقت میوه را، عدم ثبوت حد قطع بر سارق

میوه روی درخت دانست، در ادامه در مقام مناقشه دلایل قائلین به قول دوم معتقد است که هرچند در مقابل این روایات مطلق، روایت اسحاق بن عمار می‌باشد منتها باید در نظر داشت که ظاهر این روایت هیچ‌گونه ارتباطی به مقام بحث ما ندارد؛ زیرا موضوع روایت، سرقت «عذق» است که درخت خرما است، در حالی که مقام بحث ما راجع به سرقت میوه‌های روی درخت است و میان بردن درخت خرما و سرقت میوه هم هیچ‌گونه ملازمه‌ای نیست لذا این روایت با قاعده سازگار است. علاوه بر اینکه احتمال دارد که برای میوه خصوصیتی وجود داشته باشد که شارع ثبوت حد قطع را در سرقت آن از درخت تجویز نکرده است چنانچه از روایت اصبع بن نباته و مانند آن این نکته استفاده می‌شود و این خصوصیت در درخت نیست لذا سرقت درخت نیز مانند سایر چیزها مشمول ضابطه اعتبار حرز است. در نتیجه روایت اسحاق بن عمار ربطی به مقام بحث ما که در مورد سرقت میوه است، ندارد. و اما در مورد سایر روایاتی که اطلاقیان مقتضی اجرا نکردن حد قطع بر سارق میوه روی درخت حتی فرض احراز درختان است، این نکته را باید در نظر داشت که اگرچه در میان این روایات یک دسته از روایاتی دیده می‌شوند که ظاهر در عدم ثبوت حرزیت برای درختان این میوه‌ها است مانند روایت اصبع که با توجه به تعبیر «مربها» در ذیل این روایت این استنباط دور از واقع نمی‌باشد؛ زیرا ظاهر عبور کردن و گذشتن از کنار میوه درختان آن است که عبور و مرور به نحو عادی صورت گیرد و این مقتضی آن است که برای درختان حرزی نیست ولی انصافاً بسیاری از این روایات نسبت به حرز اطلاق دارند و هیچ‌گونه سخنی از حرزیت و عدم حرزیت درختان به سخن نیاوردند، لذا اطلاقیان مقتضی اجرا نکردن حد قطع بر سارق میوه روی درخت حتی در فرض احراز درختان است و در نتیجه به تبع آن می‌توان استنباط نمود که این روایات ظاهر در ثبوت خصوصیت خاصی برای میوه‌های روی درختان است.

اما در اینکه - از آنجایی که در گذشته بستان‌ها و باغ‌ها محرز نبوده و اصولاً دیوار یا درب نداشته است و لذا - روایات مطلق منصرف به باغ‌های غیر محرز است، این استدلال نیز صحیح نیست؛ زیرا بر فرض اینکه در گذشته چنین بود و خدشه‌ای بر صغرای این قیاس استدلالی نباشد، کبرای این قیاس نیز صحیح نیست؛ زیرا غلبه نمی‌تواند موجب انصراف شود (از جهت اینکه اطلاق وقتی منصرف است که انصراف ناشی از کثرت استعمال لفظ در آن معنا باشد) (آخوندخراسانی، ۱۴۳۰، ۱، ۱۳۷-۱۳۸).
و اما ادعای ضعف سند تمامی روایاتی که به صورت مطلق دلالت بر عدم اجرای حد قطع بر سارق میوه روی درخت می‌کند، همان‌طوری که مدعای صاحب جواهر است، پس باید در نظر داشت که

روایت فضیل بن یسار(همان طوری که به صورت مفصل گذشت) صحیح است. علاوه بر اینکه بر فرض صحت این ادعا و ضعف این روایات، شهرت می‌تواند جبران‌کننده ضعف سند این روایات باشد و مخالفت جماعتی - که از جمله آنها علامه و پسرش و شهید ثانی می‌باشند - نمی‌تواند موجب اشکال در تحقق این شهرت شود لذا با توجه به مطالب یاد شده انصاف آن است که قول اقوی، عدم ثبوت حد قطع بر شخصی که از میوه روی درخت سرقت کرده است، باشد اگرچه درختان این میوه، در حرز نیز باشند همان طوری که احوط نیز همین قول است (فاضل لکنانی، ۱۴۲۲، ۵۴۳ - ۵۴۴؛ همان، درس خارج فقه الحدود).

۴- نظریه مختار در حکم سرقت میوه در فرض سوم

با توجه به دلایل فقهای قائل به قول اول و دوم می‌توان صحت قول اول را از جهت وجود شبهه نتیجه گرفت. تبیین این مطلب از این قرار است:

قبل از هر چیزی روایت اسحاق بن عمار از نظر سندی باید مورد بررسی قرار گیرد. سند این روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه عبارت است از:

محمد بن علی بن الحسین عن إسحاق بن عمار عن أبي عبدالله(ع) ...

همان طوری که ملاحظه می‌شود سند این روایت صحیح است؛ زیرا در مورد اسحاق بن عمار که در طریق این روایت قرار گرفت، به صورت خیلی خلاصه باید گفت که وی همان اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی است که بر حسب ظاهر عبارت نجاشی امامی ثقه می‌باشد (۱۴۰۷، ۷۱). منتها بعضی از فقها همچون علامه (۱۳۸۱، ۲۰۱) معتقدند که اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی مذکور در کلام نجاشی، همان اسحاق بن عمار ساباطی است که در فهرست شیخ طوسی (بی‌تا، ۳۹)، فطحی مذهب و در عین حال ثقه شناخته شده است؛ زیرا بعید است از اینکه در یک طبقه دو عمار باشند در حالی که برای هر یک از آن دو، کتاب و نوشته باشد ولی با این حال نجاشی یکی از آن دو را ذکر کند و شیخ طوسی دیگری را. آنچه که می‌تواند مؤید و مؤکد این مطلب باشد آن است که شیخ طوسی و کشی در رجالشان و همچنین شیخ صدوق در مشیخه اش نام اسحاق بن عمار را ذکر کردند منتها معین نکردند از اینکه آیا مراد از او، اسحاق بن عمار بن حیان می‌باشد یا اسحاق بن عمار ساباطی. لذا اگر دو شخص مسمی به این اسم باشند در این صورت بر این بزرگواران لازم بود که آن دو را از یکدیگر مشخص کنند

در نتیجه عدم تمییز مقتضایش یکی بودن اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی و اسحاق بن عمار ساباطی از نظر وجود خارجی می‌باشد (موسوی خویی، بی تا، ۳، ۶۲ - ۶۳؛ تستری، بی تا، ۱، ۴۹۴). منتها در مقابل، گروهی از رجالیون از جمله مجلسی اول (۱۴۰۶، ۱۴، ۵۱) و شیخ بهایی (۱۳۷۲، ۲۷۷) قائل به تفاوت اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی و اسحاق بن عمار ساباطی بوده به طوری که اسحاق بن عمار بن حیان امامی ثقه و اسحاق بن عمار ساباطی فطحی موثق می‌باشد. اختلاف در عبارت نجاشی و شیخ طوسی در فهرست باعث شده است که اختلاف نظر زیادی در میان فقهای بعد از آنها در احوال رجالی اسحاق بن عمار رخ دهد.

البته سخن در آوردن دلایل هریک از این دو گروه و نقد و بررسی آن بسی طولانی است که از آوردن آن پرهیز می‌کنیم. منتها از نظر نگارندگان در مقام تحقیق به صورت خیلی خلاصه باید گفت: اسحاق بن عمار همان اسحاق بن عمار بن حیان صیرفی مذکور در کلام نجاشی است که امامی ثقه جلیل می‌باشد. و اتصاف آن به ساباطی و فطحی، سهو قلمی از ناحیه نویسنده بزرگوار الفهرست است؛ زیرا «اسحاق بن عمار»، در هیچ یک از اسناد روایی شیعه، با وصف «الساباطی» ذکر نشده و فقط مذکور در اسناد «اسحاق بن عمار» به صورت مطلق و یا مقارن با اوصافی هم‌چون واژه «صیرفی» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴، ۸۶) می‌باشد که قرینه بر «اسحاق بن عمار بن حیان» است و حال آنکه اسحاق اگر فرزند عمار ساباطی باشد - هم‌چون پدر که در غالب موارد مقارن با وصف ساباطی آمده است - حداقل در چند مورد می‌بایست به متصف به وصف ساباطی می‌شد لذا اسحاق بن عمار نمی‌تواند فرزند عمار ساباطی فطحی به حساب آید. گذشته از اینکه در نظر گرفتن اسحاق بن عمار در شمار فرزندان عمار ساباطی و هم‌چنین کثیر الروایه بودن این دو، قاعدتاً مقتضی آن است که پسر حداقل تعدادی از روایات پدر را روایت می‌کرد و حال آنکه با مراجعه به اسناد روایی روشن می‌شود که حتی یک مورد یافت نمی‌شود که اسحاق بن عمار از عمار ساباطی فطحی روایت کند (عاملی، ۱۴۰۶، ۳، ۶۲۱).

لذا اسحاق از فرزندان عمار بن موسی ساباطی نیست. از این رو، نمی‌توان با روایت کافی و کثی که دلالت بر باقی ماندن طایفه عمار بن موسی بر فطحیت دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۳۵۲؛ کشی، بی تا، ۲۸۲)، فطحی بودن مذهب او را ثابت نمود. گذشته از اینکه خود شیخ نیز در رجالش (۱۴۲۷، ۳۳۱) که آن را پس از فهرست تدوین نموده، تنها به ذکر ثقه بودن اسحاق بن عمار اکتفا کرده بدون آنکه وی را متصف به ساباطی و سخنی از فطحی بودن مذهب وی بیاورد.

بر این اساس به نظر می‌رسد که چنین سهوی از شیخ طوسی، ناشی از شهرت زیاد عمار ساباطی و کثرت وقوع او در اسناد روایات شیعه، و انصراف عمار مطلق در روایات به عمار ساباطی است. احتمالاً شیخ طوسی نیز با در نظر گرفتن این مطلب، اسحاق بن عمار را فرزند عمار ساباطی به شمار آورده و به تبع آن پس از الحاق کردن مذهب وی - با توجه به روایات وارده در کافی و رجال کشی - به مذهب پدرش، در نهایت فطحی مذهب بودن وی را نتیجه می‌گیرد (بروجردی، ۱۴۰۵، ۱، ۳۱۸).

لذا در مقام نتیجه‌گیری می‌توان گفت که عنوان « اسحاق بن عمار ساباطی » اصلاً وجود خارجی ندارد بلکه موجود در خارج همان « اسحاق بن عمار بن حیّان » است که بر حسب ظاهر عبارت نجاشی امامی ثقه است.^۱ در نتیجه با توجه به بودن اسحاق بن عمار به عنوان راوی امامی ثقه، از آنجایی که طریق شیخ صدوق به او نیز صحیح است (موسوی خویی، بی تا، ۶۳/۳)، در کل می‌توان صحیح بودن این روایت را نتیجه گرفت. حال با حفظ صحیح بودن روایت اسحاق بن عمار، در مقام نقد دفاع آیت‌الله فاضل از سخنان طرفداران قول اول و نقد وی از دلایل و سخنان طرفداران قول دوم باید گفت: این طور نیست که روایت صحیح اسحاق بن عمار به صورت قطعی نتواند مقید روایات دال بر عدم اجرای حد قطع بر سارق میوه باشد بلکه به احتمال زیاد این روایت به عنوان قرینه برای حمل آن دسته از روایاتی که به صورت مطلق دلالت بر عدم ثبوت حد قطع بر کسی که سارق میوه روی درخت است، بر موردی که این درختان در حرز نباشند، قرار می‌گیرد. لذا زمانی که درختان محرز باشند سرقت از میوه این درختان باعث اجرای حد قطع خواهد بود. زیرا روایت اسحاق بن عمار که دلالت می‌کند بر اینکه در سرقت «عذق» قطع ید است، قطعاً با توجه به قرینه بودن روایات دال بر اعتبار حرز، دلالت بر قطع ید در صورت محرز بودن عذق می‌کند. از طرفی مراد از « عذق » در لغت عرب در اصل « کباسه و هی العنقود علی النخله أو عنقود العنب » به معنای خوشه درخت خرما یا انگور است چنانچه در کتاب العین (۱۴۱۰، ۱/۱۴۸) و المحيط فی اللغه (۱۴۱۴، ۱، ۱۵۶) که از قدیمی‌ترین کتب لغوی می‌باشند، به آن تصریح شده است. بله آنچه که در لسان العرب بدان تصریح شده است آن است که این کلمه اگرچه

۱. گرچه نجاشی تصریح به امامی بودن اسحاق نکرده است متنها آوردن شدن واژه « ثقه » به صورت مطلق در کلام وی، دلیل بر امامی بودن اسحاق است؛ زیرا « ثقه » به طور مطلق مقتضی آن است که راوی از نظر جهاتی که در اعتبار روایت دخیل است مورد اعتماد و اطمینان می‌باشد که یکی از آن جهات مذهب راوی است (شیرازی، ۱۴۱۹، ۱، ۹۸).

در اصل به معنای شاخه و کباسه است منتها در لغت اهل حجاز به معنای درخت خرما نیز می‌باشد(ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰، ۲۳۸). ولی باید در نظر داشت اطلاق «عذق» بر درخت خرما به اعتبار خوشه روی آن است لذا این اطلاق از باب توسعه در معنای عذق است بنابراین اصل معنای «عذق»، خوشه خرما می‌باشد. حال با حفظ این مطالب به احتمال زیاد مراد از عذق در روایت نیز می‌تواند خوشه خرما باشد نه درخت خرما، آنچه که می‌تواند مؤید احتمال فوق در نظر گرفته شود آن است که دزدیدن درخت خرما بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا دزدیدن درخت - اگر واقعاً درخت باشد - در نهایت کم عقلی است؛ از جهت اینکه درخت چیزی نیست که شخص به راحتی بتواند آن را بدزدد بلکه دارای زحمات فراوان و طاقت فرسایی می‌باشد در حالی که دزدیدن خوشه درخت به مراتب خیلی آسان تر از خود درخت خرماست. علاوه بر اینکه درخت خرما قاعدتاً خیلی بیشتر از دو درهم می‌باشد؛ زیرا دو درهم آن هم در مقابل درخت خرمایی که خرما بر روی آن مهم‌ترین محصول عرب‌های عربستان است، در بازار عربستان خیلی ناچیز است و لکن چه بسا اینکه ممکن است عذقی باشد - که مثلاً خوشه کوچک است - که قیمت آن دو درهم هم نباشد. بنابراین مقتضای تبادل عرفی از مضمون روایت، سرقت خوشه و تنه شاخه ای از درخت خرماست نه خود درخت خرما. لذا ظاهراً این روایت بر خلاف فرمایش آیت‌الله فاضل به احتمال زیاد ناظر به میوه درخت خرماست نه خود درخت خرما. از طرفی از آنجایی که اولاً: احتمال دارد - گرچه این احتمال از نظر نگارندگان ضعیف است - مراد از عذق همان طوری که گذشت ممکن است از باب توسعه در معنی، درخت خرما باشد و به تبع آن روایت نتواند به عنوان قرینه برای حمل روایات دال بر عدم اجرای حد بر سارق میوه بر مورد سرقت از غیر حرز شود. ثانیاً: مشهور بین فقها به شهادت شهید ثانی و صاحب ریاض، قائل به عدم اجرای حد سرقت بر سارق میوه روی درخت می‌باشند و به روایات دال بر عدم اجرای حد سرقت بر سارق میوه روی درخت به طور مطلق (گرچه درخت در حرز باشد) عمل کردند و قائل به قرینیت روایت عمار برای حمل روایات دال بر عدم اجرای حد بر سارق میوه بر مورد سرقت از غیر حرز، نیستند. ثالثاً: ظاهر روایات دال بر عدم اجرای حد قطع بر سارق میوه روی درخت، عاری از تخصیص و تقیید می‌باشد. تبیین این مطلب از این قرار است:

ظاهر عبارت امام از تعابیری هم‌چون «قال رسول الله(ص) لا قطع فی ثمر و لا کثر - و اکثر شحم النخل» موضوعیت داشتن ثمره و میوه می‌باشد لذا حمل کردن حکم به عدم اجرای حد قطع در این روایات بر بودن درختان میوه در غیر حرز، باعث از دست رفتن موضوعیت لفظ «ثمر» و فرق قائل

نشدن بین « ثمر » با غیرش می‌باشد در نتیجه دلیلی هم‌چون « لاقطع فی ثمر و لاکثر » ولو نسبت به ادله قطع ید در جایی که مال در حرز باشد، معارض است و لکن باید در نظر داشت از آنجایی که این دلیل با توجه به اینکه ظاهر اولی آن موضوعیت داشتن « ثمر » است، به منزله خاص و دلیلی عاری از تخصیص می‌باشد یعنی حتی اگر درختان میوه در حرز نیز باشد باز هم قطع ید ندارد. بنابراین ما نمی‌توانیم با توجه به ادله قطع ید در جایی که مال در حرز باشد، کاری کنیم که میوه از موضوعیت بیفتد و مرتکب خلاف ظاهر شویم؛ زیرا ظاهر حجت است و گذشتن از کنار آن به راحتی ممکن نیست و لو اینکه این ظهور در مورد این دلیل « لاقطع فی ثمر و لاکثر » باعث می‌شود که با اینکه این دلیل نسبتش با ادله قطع ید در جایی که مال در حرز باشد، عام و خاص من وجه است، در عین حال به منزله خاص تلقی شود و در نتیجه عاری از تخصیص باشد.

حال با وجود احتمالات فوق مسئله مزبور محل اشکالات متعددی می‌باشد لذا حکم در این مسئله با شبهه روبروست و به تبع آن مقتضای قاعده اجماعی درء عدم اجرای حد قطع بر سارق میوه می‌باشد.

۵- نتیجه‌گیری

در فرض سرقت میوه روی درخت در صورت احراز آن درخت با توجه به اینکه مراد از عذق در روایت صحیحه اسحاق بن عمار، خوشه درخت خرما می‌باشد نه درخت خرما لذا این روایت می‌تواند به عنوان قرینه برای حمل آن دسته از روایاتی که به صورت مطلق دلالت بر عدم ثبوت حد قطع بر کسی که سارق میوه روی درخت است، بر موردی که این درختان در حرز نباشند، قرار گیرد و به تبع آن می‌توان گفت زمانی که درختان محرز باشند سرقت از میوه این درختان باعث اجرای حد قطع خواهد بود. منتها از آنجایی که احتمال دیگری نیز وجود دارد که مراد از عذق در روایت اسحاق بن عمار درخت خرما باشد نه یک خوشه از آن و همچنین با در نظر گرفتن مقتضای ظاهر روایات دال بر عدم اجرای حد قطع بر سارق میوه روی درخت و ادعای مشهور فقها بر عدم اجرای حد سرقت بر سارق میوه روی درخت اگرچه درخت در حرز نیز باشد، در نهایت نمی‌توان به صورت قطعی حکم به اجرای حد قطع بر سارق میوه روی درختان در فرض احراز درختان داد بلکه حکم در این مسئله محل شبهه است و در نتیجه مقتضای قاعده اجماعی درء آن است که حد قطع بر سارق میوه روی درختان مطلقاً اجرا نگردد اگرچه آن

درختان در حرز نیز بوده باشند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۳۰). کفایه الأصول. قم: بی‌نام.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶). فلاح السائل. قم: بوستان کتاب.
۴. ابن غضائری، ابو الحسن احمد بن ابی عبد الله (بی‌تا). الرجال. بی‌نا.
۵. ابن ماجه، محمد بن مزید (۱۳۹۵). سنن ابن ماجه. بی‌جا: دار احیاء التراث.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
۷. برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳). الرجال. تهران: دانشگاه تهران.
۸. بروجردی، سید مهدی بحر العلوم (۱۴۰۵). الفوائد الرجالیه. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
۹. تبریزی، میرزا جواد بن علی (۱۴۱۷). أسس الحدود و التعزیرات. قم: دفتر آیت‌الله تبریزی.
۱۰. تبریزی، میرزاجواد بن علی (۱۴۱۶). ارشاد الطالب الی التعلیق علی مکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۱. تبریزی، میرزا جواد بن علی (بی‌تا). درس خارج فقه الحدود و التعزیرات، مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.
۱۲. تستری، محمدتقی (بی‌تا). قاموس الرجال. بی‌جا: بی‌نا.
۱۳. تفرشی، سید مصطفی بن حسین (بی‌تا). نقد الرجال. بی‌جا: بی‌نا.
۱۴. حائری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶). منتهی المقال فی أحوال الرجال. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.
۱۶. حلّی، حسن بن علی بن داود (۱۳۸۳). الرجال. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف مطهر (علّامه) (۱۳۸۱). الخلاصه. نجف اشرف: المطبعه الحیدریه. چاپ دوم.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف مطهر (علّامه) (۱۴۱۳). قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف مطهر (علّامه) (۱۴۱۳). مختلف الشیعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف مطهر (علّامه) (۱۴۱۲). منتهی المطلب. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۲۱. حلّی، محمدبن منصور بن احمد (ابن ادريس). (۱۴۰۶). السرائر. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ دوم.

۲۲. حلی، محمد بن حسن بن یوسف مطهر (فخرالمحققین) (۱۳۸۷). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: موسسه اسماعیلیان.
۲۳. حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق اول) (۱۴۰۸). شرائع الاسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق اول) (۱۴۱۸). المختصر النافع. قم: موسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم.
۲۵. حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق اول) (۱۴۰۷). المعتمد فی شرح المختصر. قم: بی‌نا.
۲۶. حلی، یحیی بن سعید (بی‌نا). نزهه الناظر. بی‌جا: بی‌نا.
۲۷. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳). قرب الاسناد. قم: مؤسسه آل البيت.
۲۸. خاقانی، علی (۱۴۰۴). الرجال. قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۹. خواجه‌ی، محمد اسماعیل (۱۴۱۴). تعلیقات بر مشرق الشمسین. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۳۰. سبحانی، جعفر (بی‌نا). اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية. قم: موسسه نشر اسلامی.
۳۱. سبحانی، جعفر (بی‌نا). درس خارج اصول. مقرر: سید مجتبی حسین نژاد، نسخه خطی.
۳۲. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹). کتاب نکاح. قم: مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز.
۳۳. شوشتری، شیخ محمد تقی (۱۴۰۶). النجعة فی شرح اللمعه. تهران: کتابفروشی صدوق.
۳۴. طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: موسسه آل البيت (ع).
۳۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰). الاستبصار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۲۷). الرجال. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۳۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۷). العده فی أصول الفقه. قم: بی‌نا.
۳۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی‌نا). الفهرست. نجف اشرف: المکتبه الرضویة.
۴۰. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی‌نا). کتاب الغیبه. بی‌جا: بی‌نا.
۴۱. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (بی‌نا). حاشیه الارشاد، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۴۲. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۲). الروضه البهیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۳. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳). مسالک الافهام. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
۴۴. عاملی، محمد بن حسین (شیخ بهایی) (۱۳۷۲). مشرق الشمسین. مشهد: آستان قدس رضوی. چاپ دوم.
۴۵. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۰). اللمعه الدمشقیة. بیروت: دارالتراث.

۴۶. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (بی‌تا)، الارشاد. بی‌جا: بی‌نا.
۴۷. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۳). الارشاد. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۸. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (بی‌تا). کتاب الغیبه. بی‌جا: بی‌نا.
۴۹. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۳). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۵۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله (الحدود). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۵۱. فاضل لنکرانی، محمد (بی‌تا). درس خارج فقه الحدود و التعزیرات، مقرر: حسین نژاد، نسخه خطی.
۵۲. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۳. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: منشورات الهجره.
۵۴. قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۱۴۱۳). کتاب من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۵. قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۱۴۱۵). المقنعه. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
۵۶. قمی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) (۱۴۰۳). معانی الأخبار. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۷. کافی الکفاه، صاحب بن عباد (۱۴۱۴). المحيط فی اللغه. بیروت: عالم الکتاب.
۵۸. قمی، جعفر بن محمد بن قولویه (۱۳۹۸). کامل الزیارات. نجف اشرف: دار المرتضویه.
۵۹. قمی، علی بن ابراهیم (بی‌تا). تفسیر القمی. بی‌جا: بی‌نا.
۶۰. کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز (بی‌تا). الرجال. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی.
۶۱. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم (بی‌تا). الرسائل الرجالیة. قم: دارالحدیث.
۶۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). کافی. بی‌جا: دار الکتب الاسلامیه.
۶۳. مامقانی، ملاعبدالله بن محمدحسن (۱۳۵۰). نهاییه المقال. قم: مجمع الذخائر الإسلامیه.
۶۴. مامقانی، ملاعبدالله بن محمدحسن (بی‌تا). تنقیح المقال. بی‌جا: بی‌نا.
۶۵. مجلسی، محمد تقی بن مقصود (مجلسی اول) (۱۴۰۶). روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۶۶. مجلسی، محمد تقی بن مقصود (مجلسی اول). (۱۴۱۴). لوامع صاحبقرانی. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶۷. مجلسی، مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی (مجلسی دوم) (۱۴۰۴). مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۶۸. مجلسی، مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی (مجلسی دوم) (۱۴۰۶). ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخبار. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۶۹. قدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفوائد و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). جامع الرواه. بی‌جا: بی‌نا.
۷۱. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۱۳). فقه الحدود و التعزیرات. مکتبه امیرالمومنین.
۷۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه دارالعلم.
۷۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی‌تا). معجم رجال الحدیث. بی‌جا: بی‌نا.
۷۴. موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱). مدارک الأحکام. قم: مؤسسه آل‌البیته.
۷۵. موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۲۴). ینابیع الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۶. موسوی گلپایگانی، محمد رضا (۱۴۱۲). الدر المنضود فی احکام الحدود. (تقریرات درس خارج آیت‌الله گلپایگانی، مقرر: علی کریمی جهرمی). قرآن: دارالقرآن الکریم.
۷۷. نجاشی، ابی‌العباس أحمد بن علی (۱۴۰۷). الرجال. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۸. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۴). جواهر الکلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷۹. نجفی اصفهانی، محمد تقی (۱۴۲۷). تبصره الفقهاء. قم: مجمع الذخائر الإسلامیه.
۸۰. نوری، میرزا حسین (۱۴۱۷). خاتمه المستدرک. قم: مؤسسه آل‌البیته (ع).
۸۱. یوسفی، حسن بن ابی طالب (فاضل آبی) (۱۴۱۷). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.